

صدرالدین عینی

نویسنده:

پروفیسور محمدجان شکوری بخارایی

به کوشش: دکتر مصطفی باقرانی



انتشارات آرون

سرشناسه	: شکوری بخارایی، محمدجان، ۱۹۲۶-۲۰۱۲ م.
عنوان و نام پدیدآور	: صدرالدین عینی / نویسنده: محمدجان شکوری بخارایی - به کوشش: مصطفی باباخانی
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۶ ص.
شابک	: ۳ - ۴۴۲ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: عینی، صدرالدین، ۱۸۷۸-۱۹۵۴ م. - نقد و تفسیر
موضوع	: Aini, Sadriddin
موضوع	: شاعران تاجیک - قرن ۲۰ م. نقد و تفسیر
موضوع	: Poets, Tajik - 20th century - Criticism and interpretation
موضوع	: شعر تاجیکی - قرن ۲۰ م. - سرگذشت‌نامه
موضوع	: Tajik poetry - 20th century - History and criticism
موضوع	: نویسندگان تاجیک - قرن ۲۰ م. - سرگذشت‌نامه
موضوع	: Authors, Tajik - Biography
موضوع	: باباخانی، مصطفی، ۱۳۵۶
شناسه افزوده	: ۱۳۹۵ ۸۵ ی ۹ ع / PIR۹۱۷۱
رده‌بندی کتبه	: ۸۶۲۰۹/۱
رده‌بندی دیویی	: ۴۵۷۹
شماره کتابخانه ملی	: ۱



انتشارات آرون

صدرالدین عینی

نویسنده: پروفیسور محمدجان شکوری، بخارایی

به کوشش: دکتر مصطفی باباخانی

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۵

چاپ مدیران: ۱۱۰۰ نسخه

۲۷۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان وحید نظری - ترسیده به خیابان منیری جاوید

تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

پلاک ۱۰۵ - واحد ۳

وبسایت: www.Arvanashr.ir

ایمیل: Arvanashr@yahoo.com

فهرست مطالب

۷	 مقدمه مصحح
۱۷	 آغاز سخن
۲۱	 باب اول: راههای زندگی
۶۷	 باب دوم: جستجوی قهرمان
۸۹	 باب سوم: زحمت‌نشی‌ها، خلق و تاریخ
۱۲۵	 باب چهارم: اساسهای ملی و پیرالمللی
۱۷۵	 باب پنجم: انکار و تصدیق
۱۹۱	 باب ششم: تاریخ در خدمت امروز و فردا
۲۰۱	 باب هفتم: شخص و تاریخ
۲۲۵	 انجام سخن
۲۳۱	 سندهای اساسی حیات و ایجادیات ص. عینی
۲۳۵	 فهرست لغات

مقدمه مصحح

الف) گزارش کار

نظر به اینکه پیش از این، کتاب مختصر ترجمه حال خودم نوشته صدرالدین عینی را منتشر نکرده‌ام، در مقدمه آن، پیرامون صدرالدین عینی از جنبه‌های مختلف سخن گفته‌ام، و نیز همین کتاب پیش رو، محض درباره صدرالدین عینی است و در آن، تمام پهلوهایی حیات و آثار او به تفصیل مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است، باز در این باره سخن گفتن، مکرر می‌نماید و وجهی ندارد؛ این رو، خوانندگان را به خواندن این اثرها که اینک در دسترس است، ارجاع می‌دهم. در اینجا به اختصار فقط کتاب را معرفی می‌کنم و گزارشی کوتاه از کاری که بر آن صورت گرفته است، ارائه می‌نمایم. درباره نویسنده این اثر، آکادمیسین محمدجان شکوری بخارا، هم، در بخش بعدی همین مقدمه سخن خواهم گفت.

در بهار سال ۱۳۹۲ خورشیدی به همراه استاد بزرگوار و دوست ارجمند جناب آقای دکتر عبدالخالق نبوی از خانه موزه عینی در شهر دزستان دیدن کردیم. در آنجا ضمن مشاهده آثار گوناگون صدرالدین عینی و شنیدن توضیحات گوناگون درباره این شخصیت بزرگ از خانم راهنمای موزه و همچنین استاد نبوی، کتابی به دست ما رسید که نظر مرا به خود جلب کرد؛ هم کتاب به طور اختصاصی درباره صدرالدین عینی بود، فقط عنوان صدرالدین عینی را بدون یک کلمه کم یا زیاد داشت و هم نام مولف اش، محمدجان شکوراف که نگارنده از شاگردان و دوستان و ارادتمندانش بودم، مرا به شوق آورد و خواستم این کتاب را برای خود داشته باشم. راهنمای موزه هم وقتی اشتیاق مرا دید، از سر لطف یک نسخه از این کتاب را به من هدیه داد...

کتاب صدرالدین عینی را آکادمیسین، پروفیسور، دکتر محمدجان شکوری بخارایی نوشته است و در سال ۱۹۷۸ م. انتشارات عرفان در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان چاپ کرده است. با اینکه نزدیک به چهل سال از چاپ این اثر می‌گذرد، هنوز این کتاب، نو و

خواندنی است و سخنهای جذبی دارد. به‌ویژه اینکه برای اولین بار در ایران چاپ می‌شود و در دسترس فارسی‌زبانان این سوی مرز قرار می‌گیرد. البته استاد شکوری بخارایی چند مقاله پراکنده را درباره صدرالدین عینی در ایران منتشر کرده است، اما اینکه همه دیدگاهها و تحلیل و تفسیرها و مواد پژوهشی درباره عینی در یک اثر به‌طور یکجا گرد آورده شود و به‌عنوان یک منبع اساسی ارائه شود، می‌توان گفت در همین کتاب که اینک چاپ می‌شود، نمود پیدا می‌کند.

در واقع، این اثر در زمره یکی از بهترین تحقیقات علمی و آکادمی به شمار می‌آید که با توجه به اینکه نویسنده‌اش دانش‌آموخته مکتبهای علمی - پژوهشی روسی است، در اساس متدولوژی روسی هم نوشته شده و به‌طور کلی بسیار روشمند تدوین یافته است؛ به‌گونه‌ای که از این منظر می‌تواند کمک بسیار مناسب و کاربردی‌ای برای نوشتن رساله‌های علمی دانشجویان باشد.

کتاب صدرالدین عینی یک تک‌نگاری (مونوگرافی) مفصل درباره صدرالدین عینی که یکی از بزرگ‌ترین شاعران، نویسندگان، منتقدان، تاریخ‌نویسان و زبان‌شناسان تاجیک است، به شمار می‌رود. این کتاب، بدین سبب که زندگی و آثار یکی از ادیبان زبان فارسی را مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌دهد، از نظر تاریخ ادبیات فارسی از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین این کتاب، یکی از کتابهای مهم در حوزه نقد ادبی است؛ زیرا مؤلف آن، تمام آثار عینی را از منظر نقد ادبی بررسی کرده است. استاد شکوری بخارایی با توجه به مکتبهای گوناگون نقد ادبی، آثار عینی را از منظرهای مختلف از قبیل نقد تاریخی، نقد فلسفی، نقد جامعه‌شناسانه، نقد روان‌شناسانه، نقد زبان‌شناسانه و غیره بررسی کرده است و به‌ویژه از نظر استاتیکی و زیبایی‌شناسی، ارزش ادبی آنها را معلوم نموده است.

شایان یادآوری است که استاد شکوری بخارایی بیشتر نثرهای عینی را محور نقد و بررسی خود قرار داده است که این خود دلیل دارد و آن اینکه عینی باینکه شاعر توانمندی بوده و در جوانی به شاعری نام برآورده بوده است، خودش بعدها نثر را انتخاب کرده و تقریباً تمام آثارش را به نثر نوشته است. دیگر اینکه استاد شکوری بخارایی هم بیشترین تحقیقاتش درباره نثر معاصر تاجیک بوده است؛ به‌ویژه اینکه وی پیش‌تر ویژگیهای غایبی و بدیعی یادداشت‌های عینی (۱۹۶۶ م) را نوشته است. البته ناگفته نماند که مؤلف در این کتاب، علاوه بر آثار ادبی عینی، به آثار تاریخی و نیز مقاله‌های او نیز توجه کرده است.

همچنین به مسئله زبان، توجه اساسی نموده است؛ زیرا عینی خود یکی از مسئله‌هایش زبان بود و در این زمینه، مطالب زیادی نوشته است.

در جایها و بابهای گوناگون کتاب، از سرگذشت و شرح حال عینی و تاریخ حیات و اتفاقات و وقایع دوران او سخن به میان آمده است؛ از این‌رو، از انقلابهای روسیه به‌ویژه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، انقلاب بخارا (۱۹۲۰ م)، حزب کمونیست و اندیشه‌های سوسیالیستی و نیز مسئله پان‌ترکیسم زیاد سخن به میان آمده است. به سبب اینکه عینی خود فرزند انقلاب است و تمام آثارش را در اساس و زمینه انقلاب و اندیشه‌های سوسیالیستی نوشته است، طبیعی است که منتقد آثار عینی و پژوهشگر تاریخ حیات او نیز بدین مسائل توجه کند و نه تنها خود را بر همان پایه تنظیم و تدوین نماید. همچنین زمانه‌ای که استاد شکوری بخارایی این کتاب را تألیف می‌کند، هنوز حکومت شوراهای بر سر کار است و فضای سیاسی آن قدر آزاد نیست که نویسنده به راحتی سخن خود را بگوید.

استاد شکوری بخارایی بعد از آنکه شوروی از هم پاشیده شد و تاجیکستان به استقلال دست یافت، آزادانه‌تر دیدگاه‌های خود را بیان داشت و درباره حقوق از دست رفته تاجیکان و ظلم و ستمی که بر آنان روا شده بود، سخنانی نوشت و انقلاب بخارا را فتنه بخارا نامید و به مسئله پان‌ترکیسم با دید انتقادی نگاه کرد و مقاله‌های گوناگون نوشت؛ چنان‌که مجموعه این سخن‌ها و نوشته‌ها و فعالیت‌ها را در کتاب پان‌ترکیزم و سرنوشت تاریخی تاجیکان که در روزهای آخر عمر استاد چاپ شد (۲۰۰۲ م) مشاهده کرد. اما باز هم این مسئله که زمینه بیشتر آثار عینی انقلاب و اندیشه‌های سوسیالیستی و انقلابی است، عوض نمی‌شود؛ از این‌رو، هر منتقد و پژوهشگری که در زمانه دیگری هم بخواهد به آثار عینی نظر افکند، باید در همان زمینه تاریخی خلق اثر حرکت کند و بر اساس همان زمینه، تحلیل و تفسیر و نقد نماید.

کتاب صدرالدین عینی از یک مقدمه با عنوان «آغاز سخن»، هفت باب «انجام سخن»، و سالشمار عینی با عنوان «سته‌های اساسی حیات و ایجادیات ص. عینی» تشکیل می‌شود. مصحح کتاب، پس از حروفچینی و مطابقت با متن، تلاش کرده است که به کمک علائم سجاوندی و یا اعراب‌گذاری و رعایت نکات جدید ویراستاری، متنی پاکیزه و منقح ارائه دهد. نثر استاد شکوری بخارایی بسیار روان و محکم و پخته است و مصحح نیز به‌طور کامل امانت متن را حفظ کرده است و هیچ تغییری در لفظ و در محتوا نداده است. فقط رسم الخط و

املائی کلمات را براساس شیوه‌های جدید، به‌ویژه شیوهٔ منتخب و مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران تنظیم کرده است. در متن، واژه‌ها و یا عبارات و اصطلاحات گوناگونی وجود دارد که شاید برای بعضی از خوانندگان مفهوم نباشد، از این‌رو، در پاورقیها معنی این-گونه کلمات و عبارات و اصطلاحات را آورده‌ام. البته هر توضیح و یا حتی معنی لغتی را که استاد شکوری بخارایی در پاورقی آورده است، با آوردن لفظ مؤلف در درون قوسین، آن را معلوم و مشخص کرده‌ام. در پایان کتاب هم همین پاورقیها را براساس حروف الفبا تنظیم نموده‌ام و تحت عنوان فهرست لغات آورده‌ام. در واقع به سبب اینکه این واژگان و عبارات و اصطلاحات، گاهی چند بار در متن آمده‌اند و فقط یک یا دو بار معنی شده‌اند، این فهرست لغات کمک می‌کند تا هر جا خواننده به معنی لغت و یا اصطلاحی احتیاج پیدا کرد، بدان مراجعه نماید و به آن مشکل خود را حل نماید.

بیشترین مبعی که استاد شکوری بخارایی برای نوشتن این کتاب استفاده کرده‌اند، همان آثار صدرالدین عینی است، که در ۱۳ جلد تحت عنوان *کلیات در تاجیکستان* منتشر شده است و ایشان درون متن، جلد و شمارهٔ آن ارجاع داده‌اند. از دیگر منابع هم که استفاده کرده‌اند گاهی در پاورقی و گاهی درون متن، ذکر منبع نموده‌اند. مصحح نیز برای نوشتن تعلیقات از منابع گوناگونی استفاده کرده است که به شرح زیر است:

شکورزاده، میرزا (۱۳۸۰): «شکوری». *شناسنامهٔ ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه*. ج ۱. به سرپرستی حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صدر ضیاء، شریف‌جان مخدوم (۱۳۸۲): *روزنامهٔ سر سیاه*. با تحقیق و پژوهش محمدجان شکوری. تهران: وزارت امور خارجه.

عینی، صدرالدین (۱۹۷۶): *لغت نیم‌تفصیلی تاجیکی*. دوشنبه: نشرات عرفان.

عینی، صدرالدین (۱۳۶۲): *یادداشتها*. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه.

عینی، صدرالدین (۱۳۹۵): *مختصر ترجمهٔ حال خودم*. با مقدمه، تصحیح، و توضیح مصطفی باباخانی. تهران: آرون.

غفوروف، باباجان (۱۳۷۷ ش/ ۱۹۹۷ م): *تاجیکان*. برگردان به الفبای نیاکان بر مبنای متن ترجمهٔ تاجیکی. ع. محمدنیازوف، ن. خال محمدوف؛ زیر نظر ج. شریف‌اف. دوشنبه: مؤسسهٔ انتشاراتی عرفان.

فرهنگ تفسیری زبان تاجیکی (۲۰۰۸)؛ ج ۲. زیر تحریر سیف‌الدین نظرزاده، احمدجان سنگین‌اف، سید کریم‌اف، میرزا احسن سلطان. دوشنبه: اکدیمیة علمهای جمهوری تاجیکستان، پژوهشگاه زبان و ادبیات به نام رودکی.

میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۶)؛ *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.

میرصادقی، جمال و میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۷)؛ *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.

واژه‌یاب (سایت اینترنتی www.vajehyab.com).

واسکانیان، گرانث (۱۳۸۲)؛ *فرهنگ روسی به فارسی*. تهران: کوهسار.

ویک، دیا، *دشنامه آزاد* (اینترنتی).

ب) استاد محمدجواد شکوری بخارایی، نمادی از پیوند فرهنگی فارسی‌زبانان

جهان

استاد محمدجواد شکوری بخارایی (زاده ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۶ م. در بخارا و درگذشته ۲۶ شهریورماه ۱۳۹۱، ۲۰۱۲ م. در دوشنبه)، فرزند صدر ضیاء قاضی کلان بخارا، از بزرگ‌مردانی است که نام و یاد او بار سترگش در متن تاریخ و ادبیات و فرهنگ فارسی‌زبانان، جاوید و ماندگار خواهد ماند و به انسانی وارسته و بااخلاق، آرام و باوقار و باطمینان، شیرین‌سخن و دوست‌داشتنی به عاشر زبان و ادبیات و تاریخ و فرهنگ فارسی بود. شیفته بخارا بود و خود میراث‌دار آن فرهنگ و مدنیت بزرگ بخارایی بود.

کسانی که بیشتر به مرزهای جغرافیایی سرزمین، در نظر داشت فرهنگ و زبان فکر می‌کنند و یا کسانی که آگاهی اندکی از سرزمینهای فارسی‌زبانان دارند، تاجیکستان را هم مانند یک کشور خارجی تصور می‌کنند؛ اما اگر بدان‌جا سفر کنیم، با مردم آنجا حشر و نشر داشته باشیم و در حال و هوای آنجا نفس بکشیم، خواهیم دید که در آنجا به هیچ وجه احساس غربت و بیگانگی نمی‌کنیم؛ گویی از شهری از ایران به شهر رفته‌ایم؛ زبان و دین و فرهنگ و حتی مشخصات ظاهری یکسانی داریم. من که سالیانی است به آنجا رفت و آمد دارم، یک پیوند فرهنگی و معنوی و یکدلی خاصی احساس می‌کنم. از همین‌رو، همیشه به دنبال افرادی بوده و هستم که این حس را بیشتر تقویت می‌کنند. یکی از این افراد، استاد محمدجواد شکوری بخارایی است که نمادی از پیوند فرهنگی فارسی‌زبانان جهان در تاجیکستان به شمار می‌رفت.

پیش از اینکه به تاجیکستان سفر کنم جسته و گریخته نامی از وی شنیده بودم و یکبار هم در دانشگاه تهران در همایشی دورادور دیده بودم، اما البته پای صحبتش ننشسته بودم. تا اینکه در تیرماه ۱۳۸۶ برای اولین بار بدانجا سفر کردم؛ تابستان بود و مراکز علمی هم تعطیل؛ روزی به همراه مرحوم پدرم که در این سفر با هم بودیم، وارد پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی شدیم و در راهروها قدم می‌زدیم؛ در اتاقی باز بود و شخصی پشت میز نشسته بود؛ ما را به گرمی پذیرفت و با مهر و محبت فراوانی با ما برخورد نمود و به سرعت با چایی و شیرینی پذیرایی کرد؛ وی استاد ولی‌صمد، یکی از پژوهشگران تاجیک بود که عاشق ایران و فردوسی و شاهنامه بود و نام فردوسی را با اشک چشم بر زبان می‌آورد و از زیارت قبر فردوسی و بوسیدن خاک جای او بافتخار برایمان سخن می‌گفت. کم‌کم سخن از کتابهایش به میان آمد و او کتابی را که به کوشش خود چاپ کرده بود به ما هدیه داد؛ ایران کتاب مهرنامه بود که در واقع، جشن‌نامه هشتادسالگی استاد محمّدجان شکوری بخارا بود. در آن نشست، استاد ولی‌صمد با شور و شوق فراوان، سخنان زیادی از شخصیت، فعالیت ادبی و فرهنگی استاد شکوری بخارایی برایمان نقل کرد و مرا بیش از پیش شیفته‌اش نمود.

بعدها توفیق ملاقات استاد در جاه مختلف از جمله پژوهشگاه رودکی و یا نشسته‌ها و همایشهایی که به مناسبتی خاص برگزار می‌شد به من دست داد؛ به‌ویژه در بیشتر مواقع، استاد در بخش ادبیات معاصر پژوهشگاه رودکی که محل کار استادان عبدالخالق نبوی و شمس‌الدین صالحف بود می‌نشست؛ من نیز که آنجا رفت و آمد زیادی داشتم، هرگاه استاد می‌آمد، فرصت را غنیمت می‌شمردم و به حضراتان می‌رسیدم. من همیشه سعی می‌کردم از تاریخ و ادبیات و وضعیت بخارا از استاد بپرسم؛ یسار نیز که عاشق زادگاه خود بخارا بود، با شوقی آمیخته با اندوه از جدایی و خرابی بخارا بعد از انقلاب بخارا (۱۹۲۰ م)، شروع به سخن گفتن می‌کرد؛ از آب و هوا و خوردنیها و معماری و سانه‌های آنرا گرفته تا مدرسه‌ها و شخصیت‌های تأثیرگذار آنجا برایم سخن می‌گفت. وی بسیار آرام و شمرده و فصیح سخن می‌گفت؛ شیرین سخن بود و هیچ‌وقت کسی از گفتارش خسته نمی‌شد؛ در میان گفتارش برای رفع خستگی و انتقال از سخنی به سخنی دیگر از واژه «خوش» که به‌طور کشیده ادا می‌کرد استفاده می‌نمود؛ گویی تکیه کلام استاد بود.

ایشان داماد جلال اکرامی، یکی از نویسندگان بزرگ تاجیک، بود؛ اتفاقاً در بزگداشت‌هایی که در چند جا از جمله تئاتر لاهوتی و دانشگاه ملی تاجیکستان برای اکرامی

برگزار شد، من شرکت کردم؛ استاد یکی از کتابهای او را با عنوان من گنهکارم با امضای خودش به من هدیه داد. این برخوردها و محبتهای استاد باعث شد تا من به او نزدیکتر شوم و بیشتر با افکار و دیدگاههایش آشنا شوم.

همیشه دنبال فرصتی بودم تا به خانه استاد نیز راه یابم و بیشتر از حضورشان استفاده نمایم. تا اینکه آن زمان فرارسید و در یکی از روزهای بارانی اسفندماه ۱۳۸۹ استاد روشن رحمانی که ارتباط بسیار نزدیکی با ایشان داشتم و همسایه استاد شکوری نیز بود و می دانست که من دوست دارم به منزل استاد بروم با من تماس گرفت و گفت امروز آماده باش می ریم خانه استاد و آنجا کاری هست که باید برای استاد انجام دهیم، به کمک شما نیاز داریم؛ من بیشتر خوشحال شدم و پیش خودم گفتم آیا کاری هست که من بتوانم برای استاد انجام دهم؟ آن معین فرارسید و ما تقریباً ساعت ۲ بعد از ظهر به منزل استاد رفتیم. ایشان با همسر پربانشان خانم دل افروز اكرامی منتظر ما بودند. با گرمی و محبت ما را پذیرا شدند و بر آشپزخانه منزل، دور یک میز که پُر از کتاب بود نشستیم. استاد می گفتند در اینجا هم بسیار است و هم من راحت تر، همین جا بنشینیم. نشست بسیار صمیمانه و خودمانی ای بود؛ معلم شد به قرار است بزرگداشتی برای استاد بگیرند و به پیشنهاد همسر ایشان برای یادبود، تمام سابق دستنمایی (توشیح) را که بر روی کتابهایی که نویسندگان و بزرگان در طول حیات استاد به ایشان هدیه داده بودند، وجود داشت، استخراج کنند و به صورت کتابی جنگمانند درآیند؛ بسیاری از کتابها خط فارسی دستنویس نوشته شده بود که من باید اینها را می خواندم. استاد رحمانی هم حروفچینی می کرد. ما آهسته آهسته شروع به کار کردیم و استاد و همسرشان هم در کنار ما نشسته بودند و از هر دری سخن می گفتند. ما تقریباً تا ساعت ۹ شب آنجا بودیم. استاد خاطرات زیادی برایمان نقل می کرد. از پدر و مادرش می گفت که چگونه بعد از انقلاب بخارا گرفتار زندان شدند و از دنیا گذشتند و خانواده اش از هم پاشید و به چه مصیبت هایی دچار شد. می گفت صدر ضیاء شهرت و مکتب و ثروت فراوان داشت؛ خویش و تبار و فرزندان و دوست و اطرافیان زیاد داشت؛ بعد از انقلاب، همه اموال مصادره شد و نزدیکان و دوستان همه از ترس پراکنده شدند؛ می گفت برادری داشتم که در روستا معلم بود و او نیز از ترس نمی توانسته به خانه بیاید؛ یک روز پیغام می فرستد که فلان شب خواهم آمد؛ تا دیر وقت بیدار بودم و نیامد؛ ظاهراً وقتی محمدجان خواب بوده نیمه های شب می آید و می رود.

هنگام مرگ پدر و مادر نیز نتوانسته حاضر شود. استاد می‌گفت دیگر هیچ‌وقت او را ندیدم. از این‌همه فقط او می‌ماند و عمه‌اش اقبال که به دوشنبه کوچ می‌کنند. استاد مرا به اتاق کارش که پر از کتاب بود برد. میز و صندلی قدیمی‌ای که استاد بر آن کار می‌کرد آنجا بود. عکس کودکی‌اش که به همراه پدرش درحالی‌که کتاب قطوری نیز به دستش داده بودند گرفته بود، به من نشان داد و می‌گفت پدرم از کودکی به دست من کتاب داد و من در طول زندگی هیچ‌وقت آن را بر زمین نگذاشتم. وی شعری را که پدرش در زمان تولدش سروده بود برایمان خواند: این تازه‌نهال سبز و پُربَر بادا/ در باغ حیات تازه و تر بادا/ در وقت تولدش ... بود اختر سعد/ کردیم رقم که «سعداختر بادا» (۱۳۴۳ هـ. ق)؛ استاد می‌گفت با این حساب، من اکنون نودساله‌ام؛ می‌گفت من مصراع اول بیت را این‌گونه تغییر داده‌ام: این پیردرخت سبز و پُربَر بادا. بعد از این دیدار، استاد هر جا مرا می‌دید با محبت بیشتری با من برخورد می‌کرد و به من می‌گفت باباخانی آمده خانه ما و تمام سایه‌دستهای فارسی را خوانده است...

به مناسبت عید نوروز هم با استاد حمائی به خانه‌اش رفتیم و سفره هفت‌سین پهن بود و آیین نوروز برپا. استاد از سمنو - تریف می‌گفت و می‌گفت سمنو را بسیار دوست دارم. همسرش هم از خانه‌تکانی عید که آنها «خانه رازی» می‌گفتند سخن می‌گفت. در همین اثنا یکی از دوستان استاد آمد و یک نوع غذای بخارایی، نام «هریسه» آورد که گونه‌ای آش بود و می‌گفتند این غذا را در بخارا برای عید می‌پزند؛ پس به من عرضه بود. استاد از نوروز بخارا برایمان می‌گفت که تا چهل روز دوام می‌یافت و همه جشن می‌روید...

باز هم به مناسبت‌های دیگر به منزل استاد رفتم و از حضورش استفاده نمودم...

استاد شکوری بخارایی را همه تاجیکان می‌شناختند و از او به نیکی یاد می‌کردند؛ استادی می‌گفت: «محمدجان شکوری وقتی در بازار راه می‌رود دارای یک شخصیت و وقار خاصی است که نشان از مدنیت بلند بخارایی ایشان دارد». زمانی در خوابگاه دانشجویان دانشگاه ملی تاجیکستان نشستی برگزار شد؛ در این نشست، سخن به تاریخ و فرهنگ تاجیکان رسید؛ دانشجویی با احسان خاصی می‌گفت: «خداوند محمدجان شکوری را برای ما حفظ کرد تا او اکنون تاریخ و فرهنگ ما را به ما بشناساند». گفتنی است که استاد شکوری بخارایی در این زمینه برای یافتن و تصحیح آثار خطی پدرش صدر ضیاء که از

دانشمندان و روشنفکران عصر خود بود تلاشها نمود و بخشی از تاریخ بخارا را از همین طریق از نابودی نجات داد. استاد از کتابخانه‌های تاشکند که نسخه‌های خطی آثار پدرش در آنجا نگهداری می‌شد حکایتها داشت؛ می‌گفت وقتی می‌فهمیدند من پسر صاحب این نسخه‌ها هستم، بیشتر ممانعت می‌کردند و از همکاری با من سر باز می‌زدند. البته استاد بعدها به کمک بعضی از دوستانش توانست بخشی از آثار را احیا نماید و به چاپ بپردازد.

استاد شکوری بخارایی یک چهره ملی بود و برای خودشناسی و بازایی هویت ملی کوششها کرد. او از روس‌ها و زبانهایی که به تاجیکان و فارسی‌زبانان زده بودند شکایتها داشت. جنگ خونین ۱۹۱۰ م. بخارا سخن می‌گفت که روسها طی معاهده‌ای حق نداشتند در آن نری نظامی وارد بخارا کنند؛ با دسیسه بین شیعه - که عمدتاً ایرانیان ساکن بخارا بودند - و سنی جنگ مذهبی راه انداختند و از این طریق، نیروی نظامی وارد بخارا کردند. می‌گفت ستالین هدفی جز نیست کردن تاجیکان نداشت؛ می‌ترسید که تاجیکان - با ایران و افغانستان اشتراکات زبانی و فرهنگی داشتند یکی شوند و خطری برای حکومت شورزها ایجاد کنند؛ از همین رو، بیشتر به ترک‌ها پر و بال و میدان داد و تا توانست تاجیکان را فارسی‌زبانان را سرکوب کرد. او اصلاً انقلاب بخارا را انقلاب نمی‌دانست؛ بلکه از آن به نسخه انقلاب سارا تعبیر می‌کرد. می‌گفت این فاجعه‌ای بوده که نتیجه‌ای جز نیست و نابود کردن تاجیک و زبان و فرهنگ ایرانی‌تباران این خطه دربر نداشته است.

با توجه به اینکه استاد شکوری بخارایی کتابها و مقاله‌های گوناگونی درباره صدرالدین عینی نوشته است، همه محققان تاجیک وی در زمره عینی‌شناسان به شمار می‌آورند. علاوه بر یکی دو اثر استاد شکوری بخارایی که پیش از این از آن یاد شد، برخی از دیگر آثار ایشان عبارت‌اند از: رحیم جلیل (۱۹۵۹ م)؛ ساتم الوغزاده (۱۹۶۱ م)؛ شریلالاکرامی (۱۹۷۹ م)؛ نشر سالهای ۱۹۴۵-۱۹۷۴ م؛ عنعنه، خلقیت و مهارت (۱۹۶۰ م)؛ هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد (۱۹۶۸ م، ۱۹۸۵ م)؛ دید استتیککی خلق و نشر رئالیستی (۱۹۷۳ م)؛ پهلوه‌های تدقیق بدیعی (۱۹۶۷ م)؛ جلد چهارم تاریخ ادبیات شوروی تاجیک (۱۹۸۰ م)؛ پیوند زمانها و پیوند خلقها (۱۹۸۲ م)؛ تجدد نشر معاصر تاجیک به زبان روسی (مسکو، ۱۹۸۶ م)؛ زبان ما هستی ما (۱۹۹۱ م)؛ خراسان است اینجا (۱۹۹۶ م) و... (ر.ک به: شکورزاده، «شکوری»، ص ۵۶۲).